**مأخذشناسی توصیفی أصول اربعمئة**

**نریمانی، زهره**

أصول اربعمئة پایه‏های کتب اربعه و جوامع حدیثی است. این تعبیر از قرن پنجم هجری و نخستین بار توسط شیخ مفید (م 412ق) مطرح شد. شیخ مفید می‏گوید:

امامیه از زمان امیرالموءمنین(ع) تا زمان امام عسکری(ع) چهارصد کتاب تألیف کردند.

علمای بعد از شیخ مفید در این زمینه نظریات متفاوتی دارند و این اصول را متعلق به شاگردن امام صادق(ع) دانسته، ایشان و پیشینیانشان در مورد تعداد اصول، زمان تألیف اصول و تفاوتشان با کتاب و... اختلاف نظر دارند.

این مقاله به معرفی اجمالی چندین نوشتار درباره این موضوع می‏پردازد.

1. الذریعة فی تصانیف الشیعة، شیخ آقا بزرگ تهرانی، جلد دوم

آقا بزرگ تهرانی، اصل را عنوانی برای بعضی از کتب حدیثی خاص می‏داند و بیان می‏کند که «کتاب» عنوانی کلی است و برای همه کتاب‏ها به کار می‏رود. ایشان در ادامه، علت نامگذاری اصل را بر بعضی از این کتاب‏ها معنای لغوی اصل بیان می‏کند و اصل را کتاب حدیثی‏ای تعریف می‏کند که کلیه احادیثش از امام معصوم شنیده شده است:

فالاصل من کتب الحدیث هو ما کان المکتوب فیه مسموعاً لموءلفه عن المعصوم او عن سمع منه لامنقولاً عن مکتوب فإنّه فرع منه.

موءلف، فواید اصول را بر شمرده و یکی از فواید آنها را اهتمام زیاد به تصحیح، قرائت و روایت دانسته است. وی، در ادامه، از مشخص نبودن تعداد اصول اظهار تأسف می‏کند و در پایان، نام تعدادی از صاحبان اصول را، با ذکر اینکه صاحب اصل هستند یا صاحب کتاب، بیان می‏کند. در ضمن، از ثقه یا ضعیف بودن صاحبان اصل را هم سخن می‏گوید.

آقا بزرگ در تهرانی هم الذریعة، بحثی درباره اصول مطرح می‏کند و می‏گوید:

شیخ طوسی بیشتر از نجاشی از اصل استفاده کرده است و در بیشتر مواردی که شیخ طوسی تعبیر به اصل کرده ، نجاشی لفظ کتاب را به کار برده و عکس آن، کم اتفاق افتاده است.

آقا بزرگ، در ابتدا، می‏فرماید که اصل و کتاب از آن نوادری هستند که تفاوت بین آنها زیاد مشخص نیست.

وی در ادامه نوشتارش، تعدادی از صاحبان اصل و کتاب را برمی‏شمرد. و در پایان، می‏فرماید:

اعتماد به اصل بیشتر است؛ چرا که قول معصوم است به طور مستقیم که یا احکام تأسیسیه است یا امضاییه.

2. اصول اربعمئة، محمدعلی مهدوی‏راد

المعجم المفهرس لألفاظ أحادیث البحار الانوار، ج1، صفحه46.

نویسنده در ابتدای مقاله تعاریف مختلف اصول را از نظر علمای بزرگی چون علامه بحرالعلوم، قهپایی، وحید بهبهانی، علامه تهرانی، علامه شوشتری و شیخ آقا بزرگ تهرانی ارائه کرده است. در پایان این قسمت از مقاله، این تعریف اصول را پذیرفته است:

الاصل هو الکتاب الذی جمع فیه مصنفه الأحادیث، روی أغلبها عن المعصوم أو عن الراوی، والکتاب والمصنف لو کان فیهما حدیث معتمد لکن مأخوذاً فی الأصل.

قسمت بعدی مقاله درباره عصر تألیف اصول اربعمئة است. در ضمن این بخش، اختلاف در تاریخ تألیف آن را با ذکر شواهدی از علمای بزرگی چون شیخ آقا بزرگ تهرانی، امین الاسلام طبرسی، شهید اول، محقق حلی و حسین عبدالصمد و... بیان کرده است؛ ولی در پایان، آن‏گونه که از علامه تهرانی نقل کرده، این پرسش از آن دسته سوءال‏هایی است که هنوز جواب متقن و مشخصی به آن داده نشده است؛ کما اینکه شهید اول و محقق داماد و... بیان می‏دارند که اصول اربعمئة در زمان امام صادق(ع) تألیف شده است، ولی شیخ مفید بر این اعتقاد است که شروع تألیف اصول اربعمئة در زمان امام علی(ع) است و پایان آن در زمان امام حسن عسکری(ع) است.

بخش بعدی مقاله به موضوع امتیازات اصول و اهمیت آنها اختصاص دارد و امتیازاتی از جمله صحت حدیث و دلالت بر مدح صاحب اصل را برمی‏شمارد.

نگارنده در پایان مقاله، فهرست بعضی از اصول را در 122 بند آورده است و در ادامه ذکر کرده است:

کان هذا عدد من مجامیع الحدیث المشهورة به «الاصل».

3. پژوهشی در تاریخ حدیث شیعه (بررسی اصل، کتاب، اصول اربعمئة)، مجید معارف

نویسنده ابتدا به تعریف اصل از نظر لغوی و اصطلاحی و تفاوت آن با کتاب پرداخته و اصل یک چیز را همان اساس و بنیانی که آن چیز بر آن برپا می‏شود، می‏داند.

دکتر معارف بعد از تعریف لغوی اصل، به این مسأله اشاره کرده است که اصل، نزد علمای علم رجال، با معنای لغوی آن تفاوت دارد. سپس به تعاریف اصل از دیدگاه سید مهدی بحرالعلوم، وحید بهبهانی و علامه مامقانی پرداخته، اشکالات تعریف هر یک را بیان می‏دارد. پس از آن، به تعریفی از اصل ـ که بر حسب ظاهر از جامعیت بیشتری برخوردار است ـ اشاره می‏کند. از نظر نویسنده، شیخ آقابزرگ تهرانی تعریف جامع‏تری از اصل ارائه کرده که این گونه است:

اصل عنوانی است که به طور اخص، بر پاره‏ای از کتب و مجموعه‏های حدیثی قابل اطلاق است؛ در صورتی که کتاب بر کلیه مجموعه‏های حدیثی قابل اطلاق باشد.

در این تعریف، تفاوت اصل و کتاب نیز بیان شده است. نویسنده در ادامه، اشکالاتی را که در این تعریف وجود دارد، برمی‏شمارد.

مطلب دوم در این مقاله، تعداد اصول روایی است. نویسنده در این قسمت، سعی کرده است تا تعداد اصول روایی را از دیدگاه بزرگان مطرح کند و در نهایت، منطقی‏ترین و مناسب‏ترین پاسخ را ارائه دهد.

در این قسمت، از قول شیخ طوسی نقل می‏شود که اول کسی که در مقام تهیه فهرست جامعی از کتاب‏های شیعه برآمد و در این راه تا سر حد امکان به جمع‏آوری پرداخت، احمد بن حسین بن عبیداللّه غضایری بود.

در ادامه، بیانات برخی از علما تدوین شده است که دلالت دارند بر اینکه تعداد اصول، چهارصدتاست. البته ذکر شده که این سخن (شمار چهارصدی اصول) از سخنان شیخ مفید است که از طریق ابن شهرآشوب، صاحب معالم العلماء شده است.

دکتر معارف به نظر علامه شوشتری نیز اشاره‏ای گذرا نموده است. علامه معتقد است که تا قرن پنجم، اصطلاح «کتاب» در مقابل اصطلاح «اصل» قرار نداشته، بلکه این دو واژه به صورت مترادف به کار می‏رفته و هر دو در مقابل «تصنیف» قرار داشته‏اند. علاوه بر این دلیل، پنج دلیل دیگر مبنی بر مترادف بودن اصل و کتاب ذکر گردیده است.

نویسنده در ادامه، اشاره‏ای به تفاوت اصل در مصطلحات حدیثی شیعه و سنی کرده، گفته است:

اصل در شیعه، دفتری از احادیث است که محتوای آن، بدون واسطه، به امام معصوم نسبت پیدا می‏کند؛ در صورتی که اصل در اصطلاح حدیثی اهل سنت، عبارت از دفتری است که شاگرد، روایات آن را با سماع و قرائت در حضور استاد فراگرفته و در زمان استادی خود، آن را مبنای تدریس قرار می‏دهد و طبعاً اصالتی را که اصول روایی در شیعه، از نظر صحت انتساب به صاحب حدیث، از آن برخوردار هستند، واجد نیست.

در بخش دیگری از نوشتار، جدولی ترسیم شده است که در آن، مقایسه‏ای بین صاحبان اصول در کتاب‏های نجاشی، شیخ طوسی و ابن شهرآشوب صورت پذیرفته و تعداد صاحبان اصول 83 نفر ذکر شده است. علت ترسیم این جدول و مقایسه بین آنها تفاوت‏هایی است که بین این سه نفر در ذکر دارا بودن اصل یا کتاب وجود دارد؛ مثلاً صالح بن زرین الکوفی ـ که در ردیف 73 این جدول قرار دارد ـ این‏گونه معرفی شده است: رجال النجاشی: له کتاب، الفهرست شیخ طوسی: له اصل، معالم العلماء ابن شهرآشوب: له اصل.

مبحث بعدی مربوط به اهمیت اصول اربعمئة است. نویسنده ذکر می‏کند که اصول اربعمئة از اهمیت خاصی در حدیث شیعه برخوردار است و این را دلیل بر امتیازاتی می‏داند که در اصول نهفته است و آن امتیازات را از زبان بزرگانی چون شیخ بهایی، میرداماد و آقابزرگ تهرانی نقل می‏کند؛ به عنوان مثال، نقل می‏کند که میرداماد در الرواشح السماویة می‏نویسد:

از عادت و روش اصحاب اصول، یکی آن بود که هرگاه حدیثی را می‏شنیدند، بدون تأخیر نسبت به ثبت آن اقدام می‏کردند.

همچنین از این بزرگوار نقل می‏کند:

باید دانست که اخذ حدیث از اصول صحیح و مورد اطمینان، یکی از ارکان صحت روایت است.

نویسنده بیان می‏کند که از سخنان بعضی از بزرگان برمی‏آید که این اصول، نزد قدمای اصحاب، به عنوان مأخذ اصلی و مرجع حقیقی روایات اهل‏بیت(ع) و نیز تکیه‏گاه آنان در بیان مسائل و صدور فتوا بوده است.

عنوان بعدی مقاله، بررسی عصر پیدایش اصول اربعمئة است. دکتر معارف تکوین اصول اربعمئة را در یکی از سه زمان زیر می‏داند:

1. دوران امام علی(ع) تا امام عسکری(ع)؛ این قول به سخن شیخ مفید مستند است که فرموده است:

علمای امامیه در فاصله زندگی امیرالموءمنین(ع) تا عهد امام حسن عسکری(ع) چهارصد کتاب تصنیف نمودند که اصول نامیده می‏شد.

نویسنده، این نظر را مورد قبول ابن شهرآشوب، شیخ آقابزرگ تهرانی و سید حسن امین می‏داند.

2. دوره امام جعفر صادق(ع)؛ نویسنده در این قسمت، به اشارات بزرگانی چون طبرسی در اعلام الوری، محقق حلی در المعتبر، شهید اول در الذکری، میرداماد در الرواشح السماویة، و شیخ بهایی در الوجیزة استناد کرده است.

3. دوران امام باقر(ع) تا امام کاظم(ع)؛ او این عقیده را از بررسی احوال شاگردان این سه امام و به عبارت دیگر، عصر متصل به حیات امام صادق می‏داند. نویسنده با ذکر دلایلی، نظر سوم را می‏پذیرد.

مبحث دیگری که در این نوشتار (از اصول اربعمئة تا کتب اربعه) مورد مطالعه قرار گرفته، سخنی درباره سرنوشت اصول است. نویسنده با اشاره به از بین رفتن اصول و باقی ماندن اندکی از آنها، این مطلب را ذکر می‏کند که هرچند اصول از بین رفته‏اند، ولی چون در کتب اربعه از آنها استفاده شده است، لذا زمینه استفاده از آنها برای نویسندگان وجود دارد. نویسنده برای این ادعای خود به گفته‏های شیخ صدوق در مقدمه کتاب من لا یحضره الفقیه و عبارات شیخ طوسی در ابتدای مشیخه استناد می‏کند. در ادامه ذکر شده است که نخستین حادثه‏ای که منجر به از بین رفتن تعدادی از این اصول گردید، جریان آتش‏سوزی کتابخانه بغداد بود. این جمله را از محقق ارجمند شیخ آقابزرگ تهرانی نقل می‏کند.

مبحث قابل ذکر دیگر در این نوشتار «اصول موجود تا عصر ما» است. در این قسمت، عنوان شده، که از اصول روایی شیعه شانزده اصل باقی مانده است که نویسنده از دو تن از بزرگانی که در حفظ و انتقال این اصول تا عصر ما نقش داشته‏اند، تجلیل کرده است؛ یکی از متقدمانْ ابو محمد هارون بن موسی، معروف به تلعکبری، و از متأخرانْ مجلسی دوم، صاحب بحارالأنوار است. سپس شانزده اصل را نام برده، هر کدام را شرح داده است. همچنین راوی مورد نظر و حوادثی که بر سر این اصول آمده و قضاوت‏هایی را که در مورد آنها شده، بیان کرده است. نویسنده در پایان، جمع‏بندی‏ای در مورد «الاصول الستة عشر» انجام داده، که در آن جمع‏بندی آمده‏است:

1. بسیاری از این اصول در نوشته‏جات شیخ طوسی و نجاشی با عنوان اصل ذکر نگردیده، بلکه معمولاً از آنها به کتاب تعبیر شده است.

2. بررسی روایات نشان می‏دهد که بیشتر این روایات از سخنان امام باقر(ع) تا امام موسی کاظم(ع) فراهم شده است.

3. بعضی از احادیث اصول، به طور مستقیم، از معصوم و برخی دیگر، به طور غیر مستقیم، از معصوم نقل شده است. او در این مورد نتیجه‏گیری می‏کند که در مورد اصل، سماع صاحب آن از معصوم(ع) ضرورتی ندارد.

4. سه اصل از این اصول مورد تشکیک است.

آخرین مبحث مورد اشاره در بخش «صاحبان کتب در یاران امام پنجم تا امام هفتم به روایت نجاشی» است. دکتر معارف، فهرستی مبتنی بر ذکر نام یاران امامان پنجم تا هفتم به نقل از نجاشی ارائه داده و یادآوری نموده که هدف، ذکر اصحاب و یاران امام به تمامی نبوده، بلکه اصحاب و راویانی مد نظر بوده‏اند که اولاً صاحب اصل یا کتاب بوده‏اند و ثانیاً تضعیف نشده‏اند.

همچنین نویسنده، جدولی رسم کرده و تعداد 390 راوی را در دو فهرست «الف» و «ب» آورده است. فهرست «الف» مربوط به راویان صاحب کتاب در عهد صادقین(ع) است و فهرست «ب» مربوط به راویان صاحب کتاب در عصر امام موسی کاظم(ع) است. علت تفکیک این دو فهرست از هم و آوردن آنها تحت عنوان فهرست‏های «الف» و «ب» ارائه مقایسه ضمنی عهد صادقین(ع) با عصر امام موسی کاظم(ع) است.

4. پژوهشی درباره اصول اربعمئة، سهیلا جلالی، فصلنامه علوم حدیث، شماره 6، زمستان 76

نویسنده، در ابتدا بیان می‏دارد که اصول از مهم‏ترین منابع شیعه و اولین مجموعه‏های حدیثی هستند که در زمان ائمه فراهم آمده‏اند؛ اما متأسفانه جز اندکی از این اصول بعینه به دست ما نرسیده است و باقی آنهادر بین جوامع و کتب حدیثی پراکنده‏اند. مطالبی که در این مقاله می‏خوانیم از قرار زیر است:

1. معنای اصل و تفاوت آن با کتاب

نویسنده این مقاله در بیان معنای اصل و تفاوت آن با کتاب نظریات نویسندگان و محققان زیادی را از جمله راغب اصفهانی (نویسنده المعجم الوسیط) سید مهدی بحرالعلوم، علامه قهپایی، وحید بهبهانی (از قول یک دانشمند)، مامقانی و آقابزرگ تهرانی آورده است و در پایان این نظریات، نقدی بر آنها ارائه کرده و تعریف وحید بهبهانی را بهترین تعریف شمرده، با تغییر کوچکی تعریف خود را ارائه می‏دهد:

الاصل هو الکتاب الذی جمع فیه مصنفه الأحادیث التی روی أغلبها عن الصادق(ع) سماعاً أو عن الراوی، والکتاب والمصنف لو کان فیهما معتمد لکان مأخوذاً من الأصل.

سپس نویسنده مقاله، شش دلیل در مورد ترادف اصل و کتاب در عصر صادقین(ع) از لسان متقدمان بیان کرده است.

2. زمان تألیف اصول اربعمئة

به عقیده خانم جلالی، درباره زمان تألیف اصول اربعمئة، بین صاحب نظران اختلاف نظر وجود دارد و در کتاب‏های رجالی ما تاریخ تألیف این اصول و تاریخ وفات صاحبان آن به طور دقیق مشخص نشده است؛ گرچه با تقریب می‏توان حدس‏هایی در این زمینه زد. نویسنده، زمان تألیف را به سه دوره تقسیم کرده، در هر دوره، نظریات افراد مختلفی از از جمله ابن شهرآشوب، شیخ آقابزرگ تهرانی، سید محسن امین، فاضل دربندی، شهید اول، شیخ حسین عبدالصمد، محقق داماد، شیخ امین الاسلام طبرسی و همچنین پژوهشگر محترم آقای محمدحسین جلالی و شهید ثانی و شیخ حر عاملی آورده است؛ اما در پایان این نظریات را نوعی دیگر جمع‏بندی می‏کند.

3. تعداد اصول

بنا به نظر خانم جلالی، در دوران حیات ائمه، شاگردان ایشان هزاران اثر را با استفاده از بیانات گوهربار معصومان(ع) فراهم آورده‏اند. او در ادامه، مراجعه به ترجمه اشخاصی را چون هشام کلبی، محمد بن ابی عمیر، محمد بن احمد بن ابراهیم، یونس بن عبدالرحمان، فضل بن شاذان و علی بن مهزیار اهوازی در آثار شیخ طوسی و نجاشی پیشنهاد می‏کند و با توجه به نظر ابن‏آشوب در معالم العلماء ـ که برای اولین بار تعداد اصول را چهارصد کتاب ذکر می‏کند ـ معتقد است تعبیر اصول اربعمئة در آثار بسیاری از دانشمندان شیعه به چشم می‏خورد؛ از جمله طبرسی، محقق حلبی، شهید اول، شهید ثانی، شیخ بهایی، شیخ حر عاملی، میرداماد و... .

نظر نویسنده این است که در حال حاضر، مهم‏ترین مأخذ جهت شمارش اصول روایی شیعه کتاب‏های نجاشی و شیخ طوسی است، که از شاگردان شیخ مفید بوده‏اند.

در این مقاله نظر آقای محمدحسین جلالی و نتیجه‏گیری ایشان در زمینه تعداد اصول آمده است و نویسنده نتیجه‏گیری این دانشمند را با تحقیقات آقابزرگ تهرانی هماهنگ می‏داند.

4. امتیازات اصول و اهمیت آنها

نویسنده در این بخش، معتقد است که اصول روایی اولیه در حدیث شیعه از اهمیت خاصی برخوردار است و محدثان به آنها بسیار اهتمام داشته‏اند؛ اظهارات بزرگان شیعه بازگو کننده این امتیازات است.

خانم جلالی در مورد اهمیت اصول اربعمئة این‏گونه نظر می‏دهد:

از سخنان بعضی از بزرگان برمی‏آید که این اصول، نزد قدمای اصحاب به عنوان مأخذ اصلی و مرجع حقیقی عنایات اهل بیت(ع) و نیز تکیه‏گاه آنان در بیان مسائل و صدور فتوا بوده است.

5. سرنوشت اصول

نویسنده، نظریات مختلفی را آورده، در پایان، بر این عقیده است که با گذر زمان، این اصول از بین رفتند و در عصر ما تنها اندکی از آنها بعینه موجود است و باقی آنها در ضمن کتب اربعه و جوامع حدیثی پراکنده هستند. در پایان مقاله نیز فهرست برخی از اصول آمده است.

5. الاصول الاربعمئة، اتان کلبرگ، فصلنامه علوم حدیث، شماره 17، پاییز 79

نویسنده، در این نوشته، اصول را مجموعه‏هایی از احادیث امامیه می‏داند و به بررسی ویژگی‏ها و اهمیت آنها می‏پردازد؛ بخش اول مقاله به تعریف اصل و مقایسه آن با کتاب و نسخه اختصاص دارد. اصل، مجموعه‏ای به شکل خاص است؛ بر عکس دیگر مجامع حدیثی، و تنها اقوالی از امام را در بر دارد که نویسنده اصل برای اولین بار به نوشتن آنها اقدام کرده است که یا مستقیماً از امام شنیده است یا در برخی به راوی حدیث و آنچه که وی از امام شنیده متکی است. او افزون می‏دارد که همه نویسندگان اصل‏ها در زمان حیات ائمه می‏زیستند و بیشتر آنها از شاگردان امام صادق(ع) بوده‏اند؛ گرچه تألیف اصول تا نسل بعد از وفات ایشان تداوم داشته است.

در ضمن این بحث، از عواملی در هم تنیده شده، به عنوان اینکه هر بحثی درباره کتب اصول را مشکل کرده، یاد می‏کند:

نخست، بحث لغوی اصل است. افرادی اصل را همان کتاب و یا نسخه دانسته‏اند؛ ولی اغلب امکان‏پذیر نیست که دقیقاً این دو کلمه را به یک معنا بدانیم. برخی از نویسندگان نیز در مورد تمایز اصل از کتاب، قایل به نظر خاصی هستند.

مسأله بعدی، پریشانی موجود در مورد شمار اصول است. شمار متداولْ چهارصد اصل است. قدیمی‏ترین ارجاع موجود به این تعداد، ممکن است گفته شیخ مفید باشد و در ادامه، نظریات دیگران را هم آورده است.

پیچیدگی دیگر، بر اساس این واقعیت پدید آمد که ابن عقده در اثرش درباره شاگردان و اصحاب امام صادق(ع) نام چهارهزار تن را فهرست کرده که در ضمن رجال الطوسی آمده است. اکنون آنچه که می‏تواند محتمل باشد (و شاید این‏گونه بوده است) این نظریه است که همه شاگردان امام صادق(ع) اصل ننگاشته‏اند؛ گرچه طبیعی است که برخی از فقها به هر یک از اصحاب ائمه ـ که ابن عقده نام برده است ـ اصلی را نسبت داده باشند و این‏گونه، شمار اصول به چهارهزار افزایش یافته است.

هویت موءلفان اصول همانند مسأله شمار آنهاست. در حال حاضر مشخصاً می‏توان کم‏تر از نام چهارصد نفر را از منابع در دسترس فراهم نمود. فهرست‏هایی که تماماً به ذکر نام نویسندگان اصول اختصاص داشتند، واقعاً تألیف شده بودند، اما در شکل اصلی‏شان به دست ما نرسیده‏اند. در واقع، به نظر می‏رسد که هیچ یک از فهرست‏های قدیمی موءلفان اصل، مستقیماً در دسترس شیخ طوسی نبوده است و در تنظیم الفهرست بر اطلاعات به دست آمده از منابع غیرمکتوب (شفاهی) تکیه کرده است. شیخ طوسی تصدیق می‏کند که نمی‏تواند تضمین کند که بتواند همه اسامی را ذکر کند. با وجود سرشت متفاوت اصول، قاعده‏ای برای تألیف کردن بر طبق محتوای درونی در نگارش اصول وجود نداشته است. آنها در این ویژگیِ تفاوتی با بیشتر آثار اولیه امامیه نداشته‏اند.

گرچه غیرممکن است دقیقاً بدانیم چه تعداد از اصول، در دسترس بوده‏اند، اما به وسیله مدرک غیرمستقیمی می‏توان داوری کرد که اصل‏های روایت شده، خیلی زیاد نبوده‏اند. شاهد این مدعا رساله‏ای است که احمد بن محمد ابوغالب زراری به نوه‏اش ابوطاهر محمد بن عبیداللّه نگاشته است و فهرستی از آثار متقدم امامی را در بردارد. از یکصد کتاب ذکر شده در این فهرست، تنها سیزده اثر را به قطعیت می‏توان گفت که اصول هستند. ابن غضایری دو فهرست جداگانه از موءلفان اصول و دیگر آثارْ تألیف کرده بود و شیخ طوسی اسامی موءلفان اصول و مصنفات را در هم آمیخته است و علت کارش را اجتناب از تکرار ذکر می‏کند و عامل دیگر این است که اهمیت اصول، به عنوان منابع مستقل، کاهش یافته بود. مسأله کاملاً متفاوت دیگری برای علت کار طوسی، این می‏تواند باشد که تعدادی (احتمالاً اندک) از رونوشت‏های نسخه‏های اصول، در جریان آتش‏سوزی کتابخانه نابوده شده بود.

در دوره سلجوقیان، چیز زیادی در مورد اصول، بیان نشده است. کتابْ دوستی چون علی بن موسی بن طاووس برخی از اصول موجود در اواخر سال‏های خلافت عباسی را از خطر نابودی حفظ کرده و در نوشته‏هایش آنها را ثبت کرده است.

در نسل بعد از ابن طاووس، استنساخ از کتب اصول، تداوم داشته است؛ گرچه عملِ نقل قول مستقیم از آنها متوقف شده بود. نخستین مردی که این کار را احیا کرد، محمدباقر مجلسی بود که برای ضمیمه کردن آثار قدیمی امامیه به بحارالأنوار تلاشی خستگی‏ناپذیر داشته، اصول موجود را پیدا کرد و منحصراً از خود اصول مختلف، نقل حدیث کرد.

این کتب اصول را می‏توان به دو دسته تقسیم کرد: نخست، کتب اصولِ بدون نام موءلف‏اند که در مقدمه بحارالأنوار ذکر نشده اند. دسته دوم ـ که بیشتر اهمیت دارد ـ مجموعه‏ای شامل سیزده اصل است که موءلفان آن مشخص هستند. این سیزده اصل (به علاوه چند اثر دیگر) همگی‏شان احتمالاً تنها نسخه‏هایی موجود باشند و باید از مجلسی متشکر بود که در نتیجه تلاش او این آثار مکان خود را در جریان ادبیات حدیثی امامیه بازیافته‏اند.

نویسنده، در بخش دوم مقاله می‏گوید که وقفه طولانی در نقل قول مستقیم از اصول، دلیلی بر پنهان بودن اصول از چشم علمای امامیه نیست، و مسائل ستیز بین اخباری و اصولی را بیان می‏کند. در ضمن این مطالب، نظریات شیخ طوسی را مبنی بر اینکه همه روات اصول ثقه هستند، نمی‏پذیرد و می‏گوید که اخبار آحاد در اصل‏ها یافت می‏شود و در صورتی که رواتشان موثق و ثقه باشند، قابل قبول هستند.

نویسنده در ادامه، به نظر محمدباقر بهبهانی(م 1205 ق) در مورد نظر اخباریان خرده گرفته و انتقاد می‏کند. او در اثبات این نظر، ادعای ابن بابویه را مبنی بر ساختگی بودن اصول زید زراد و زید نرسی بیان می‏کند و همچنین دیگر نویسندگانی که اصل‏هایشان مورد تردید است و این موءلفِ اصل می‏توانسته در نوشتن اصل مرتکب اشتباه شده باشد و دارای عصمت نیستند و از نظر آقای بهبهانی این امر را اثبات می‏کند که در کتب اربعه، اجزایی وجود دارند که در اصول، یافت نمی‏شوند و صِرف قرار گرفتن موءلف اصل در اسناد، الزاماً به این معنا نیست که روایت مورد نظر، از اصل وی اخذ شده است. شیخ انصاری(م1281ق) هم مشابه همین سخنان را گفته است.

نویسنده، در بخش سوم مقاله، بحثی درباره اسامی موءلفان مطرح می‏کند و در پایان بخش، اسامی 109 تن از موءلفان اصول را ذکر می‏کند که به جز چندین نفر آنها اسامی بقیه در الذریعة آمده است.

ایشان در ادامه می‏گوید که آگاهی ما از اسامی موءلفان در شکل اصلی، متکی بر آثار رجالی است؛ گرچه اطلاعات در دسترس، می‏تواند هم‏زمان با نکات دیگری از منابع تکمیل شوند. در حال حاضر، با دانش موجود ما، امکان‏پذیر نیست که همه اسامی موءلفان را بازسازی کنیم.

بخش چهارم ـ که آخرین بخش مقاله است ـ به مروری بر نسخه‏های خطی موجود از اصول می‏پردازد که تا امروز در کتابخانه‏های عمومی و خصوصی یافت شده‏اند و یا توسط فقهای امامیه، از زمان مجلسی به بعد، مورد استناد قرار گرفته‏اند. کار توجه به احیای اصول، با کشف نسخه‏ای توسط علامه مجلسی دنبال شده است.

6. دایرة المعارف بزرگ اسلامی، زیر نظر: کاظم موسی بجنوردی،

مرکز دایرة المعارف بزرگ اسلامی، تهران، 1379، فرامرز حاج منوچهری، ص 218

در دایرة‏المعارف بزرگ اسلامی تعریف اصل این‏گونه آمده است:

اصطلاحی در علم حدیث، به معنای هر یک از نسخه‏ها و نوشته‏های آغازین که مستقیماً از کتابت شنیده‏ها پدید آمده‏اند.

نویسنده در ادامه، رابطه «اصل» و «مصَنَّف» را ذکر می‏کند:

اصل حدیثی در عرض مصنف قرار دارد و البته با یک تفاوت و آن، نقش نویسنده مصنف در تدوین آن و حضور فعالانه اوست، برخلاف اصل که فقط کتابت مسموعات است، بدون هیچ‏گونه تدوین خاصی.

شرایط نقل روایت از اصل در ادامه مطلب بدین‏گونه آمده است:

1. جایز نبودن راوی یا کاتب در نقل به معنا؛

2. دقت در تنقیط و شکل‏گذاری روایت.

نکته دیگر، بیان نتایج دقت در روایت از اصل است که دست‏یابی به مصدر و سرچشمه حدیث در اصل و وجود مانعی برای ورود هرگونه حدیث بی‏ریشه به میان احادیث صحیح، از آن جمله است.

اهمیت وجود حدیثی در اصل، چنان است که یحیی بن معین، روایت از غیر اصل شیخ را مجاز نمی‏دانسته و ابو عروبه، اصل را همچون سلاحی برای محدث یاد کرده است. حتی بزرگان اصحاب حدیث، در زمان حاکم نیشابوری، آشکارا به علت نبودن اصلی برای برخی احادیث، آنها را حتی در شمار احادیث موضوع و باطل قرار داده‏اند.

نویسنده، در ادامه، حکایت‏گر عنایتِ خاص شیعیان در سده اول به اصول است و بیان می‏دارد:

عملاً مناط صحت حدیث نزد محدثان نسل‏های بعد، وجود آن در یکی از اصول‏بود.

نویسنده با اشاره به مصنفات در آثار امامی ـ که در مقابل این اصول قرار دارد ـ تفاوت آنها را متذکر می‏شود:

در یک کلام می‏توان گفت که اصل، احادیث منقول از امام معصوم است؛ ولی مُصنَّف، علاوه بر احادیث معصوم، آثار مصِنف را نیز شامل شده و همین، سبب کاهش اعتبار مصنَف، نسبت به اصل است.

نویسنده، بخشی از مقاله خود را به تعیین زمان نگارش این اصول اختصاصی داده است و در این قسمت، نظریات مختلفی را مبنی بر کتابت آنها از سوی شاگردان امام صادق و یا از زمان حضرت علی تا امام حسن عسکری با ذکر صاحب‏نظران ارائه می‏دهد و می‏گوید:

با نگاهی به الفهرست طوسی و الرجال نجاشی مشخص می‏شود که در میان اصحاب اصول، به غیر از اصحاب امام صادق، شاگردان دیگر امامان نیز دیده می‏شوند و اعتقاد به ادامه اصل‏نویسی، پس از عصر امام صادق(ع)، از سوی برخی محققان دیگر، چون شهید ثانی، طریحی و آقابزرگ تهرانی تأیید شده است.

نویسنده، در ادامه مقاله، با ذکر نمونه‏هایی، ناهمخوانی برخی از سخنان صاحبان آثار کتابشناختی و دیگر نویسندگان متقدم امامی را درباره صاحبان اصل و کتاب نمایان می‏سازد که ما در اینجا به نقل یک نمونه از آن اکتفا می‏کنیم:

صالح بن زرین کوفی از اصحاب امام جعفر صادق، شیخ طوسی او را صاحب اصل معرفی نموده است، ولی نجاشی از کتاب وی نام برده است.

او از این اختلافات و نیز جای خالی برخی از صاحبان اصول در فهارس متقدم، نتیجه می‏گیرد که:

این اختلافات نشان دهنده آن است که یا این اصول و گردآورندگان آنها تماماً برای فهرست‏نویسان آشنا نبوده‏اند، یا اینکه در اصالت آنها بین کسان گوناگون اختلاف بوده است.

قسمت بعدی مقاله به استفاده از واژه اصل در آثار فقهی اختصاص دارد و در آن بخش آمده است:

شیخ طوسی پس از ذکر شرحی از حریز بن عبداللّه سجستانی و نام بردن کتبی از او همچون کتاب الصلاة، کتاب الزکاة و کتاب الصیام، این کتب را در عداد «اصول» قرار می‏دهد.

نویسنده، در خاتمه این بحث، ضمن یک جمع‏بندی کلی، اصل مستفاد در فقه و حدیث را مشترک لفظی دانسته، اصل در فقه را مفهوم کتابی مدون می‏داند.

او در پایان مقاله، بی‏رونقی استفاده از اصول حدیثی را در نزد شیعیان مطرح کرده است که این بی‏رونقی حاصل رواج تدوین و راه یافتن این اصول در مجامع حدیثی شیعه دانسته است؛ چرا که چهار اثر مهم شیعه (الکافی، من لا یحضره الفقیه، تهذیب الأحکام و الاستبصار) عملاً ملخص و جایگزین اصول اربعمئة شده‏اند.

7. دایرة المعارف الاسلامیة الشیعة، محمدحسین جلالی(الاصول الاربعمئة)

آقای جلالی در نوشتار خود، قبل از پرداختن به تعریف اصل و دیگر مباحث مربوط به آن، اشاره‏ای به تحولات سیاسی در دوران امام صادق(ع) و انتقال خلافت از امویان به عباسیان دارد و این امر را منجر به شکوفایی علمی و فقهی شیعه می‏داند. همچنین معتقد است که این تحولات باعث شد راویان شیعه به مرز چهار هزار نفر برسند.

پس از آن، به تعاریف اصل ـ که از سوی بزرگانی چون عنایت‏اللّه قهپایی، آقابزرگ تهرانی و عبداللّه مامقانی ارائه شده است ـ پرداخته و نظریات آنها را مطرح نموده، به نقد کلیه آنها پرداخته و به این نتیجه رسیده است که تعاریف گفته شده، فقط بر اساس حدس و تخمین است؛ هرچند که از میان تعاریف آمده، گفتار سید محسن امین را صحیح‏تر می‏دانند. سیدمحسن امین بر این اعتقاد است که:

این تعاریف بر اساس بررسی‏های متون تاریخی امروزه نیست و این اصطلاح در کتب علمای شیعه در قرون پنجم هجری پدید آمده است، و به بیان دقیق‏تر، در کتب سه تن از بزرگان:

1. محمد بن محمد بن النعمان (شیخ مفید)(م 412ق)،

2. شیخ ابوالعباسی نجاشی(م 450 ق)،

3. شیخ ابو جعفر محمد بن حسن طوسی(م 460ق) آمده است.

در کتب شیخ طوسی و نجاشی مشاهده می‏شود که آنان اصل را عنوانی مستقل برای برخی از کتب حدیثی می‏دانند.

آقای جلالی با دلایل سه‏گانه‏ای بیان می‏دارد که در ابتدا این بزرگان از معنای لغوی اصل بهره برده‏اند، ولی پس از آنان، این کلمه مفهوم اصطلاحی یافته است.

ایشان، در ادامه، به فرق‏های میان اصل و کتاب پرداخته، این آرا را ـکه تفاوت میان اصل و کتاب را مبتنی بر شخصیت موءلف، مطلق روایت از معصومان(ع) و یا مطلق روایت از امام صادق(ع) می‏دانندـ با استناد به شواهدی ردّ نموده، تعریف برگزیده خود را از اصل ارائه می‏نماید:

والذی أراه أنّ الاصل هو الحاوی للحدیث المرویّ سماعاً غالباً عن الامام الصادق من تألیف رواته؛

نظر ما بر این است که اصل، غالباً اثری از دسته نوشته‏های راویان امام صادق(ع) است که راویان، آن احادیث را به نحو سماع از امام صادق روایت می‏کنند.

مطلب دیگر در مقاله آقای جلالی درباره زمان نگارش اصول است و با ذکر متون متقدمان بیان می‏دارد که این اصول در زمان امام صادق(ع) تألیف یافته‏اند.

پس از آن به ذکر نام اصحاب اصولی را که طوسی و نجاشی برشمرده‏اند، پرداخته و نام همه آنها را فهرست نموده که تعداد آنان به 77 نفر می‏رسد.

قسمت بعدی مقاله ایشان به بررسی اصول اختصاص دارد که در آن به دلیل مشخص نمودن مفهوم اصل و کتاب، دو اصل و کتاب را به نام‏های کتاب الدیات از ظریف بن ناصح و اصل زید النرسی مورد بررسی قرار داده است.

مبحث بعدی مقاله به عصر تألیف اصول اختصاص دارد. هرچند که در قسمت پیشین، اشاره‏ای مختصر به این موضوع داشته، ولی در این قسمت، بحث را با شرح و توضیح بیشتر مورد تحلیل و بررسی قرار می‏دهد. وی علت اختلاف اقوال در این زمینه را اختلاف تعاریف در اصل می‏داند. در ادامه این بحث، اقوال و آرای بزرگان درباره عصر تألیف اصول عرضه شده است.

بخش بعدی مقاله در باب اهمیت اصول اربعمئة است و پس از آن به مسأله تعداد آن اصول پرداخته که آیا واقعاً تعداد آنها چهارصد عدد است یا خیر؟

ایشان خود می‏گوید:

با وجود تتبع من، به بیش از هفتاد و چند اصل بیشتر دست نیافتم.

و در ادامه بیان می‏دارد که تعداد اصول (مبتنی بر تعریف ارائه شده از سوی او) به بیش از صد اصل نمی‏سد و برای این نظر خود به بیان دلیل می‏پردازد.

مبحث بعدی در این مقاله به «اصول موجود» اختصاص دارد که در این قسمت، اذعان می‏دارد:

اصولی که به دست ایشان می‏رسیده، اسنادشان به ابو سعید منصور بن حسین آبی، وزیر قمی و صاحب نثر الدر می‏رسد.

در همین بخش به توصیف و معرفی جامعی از اصولی که به طور کامل موجودند، پرداخته و تعداد آنها را 27 عدد ذکر کرده است.

نویسنده، در خاتمه مقاله، به نتیجه‏گیری از مباحث گفته شده پرداخته، پنج نتیجه مهم را از آنچه که آورده ارائه داده است. آن نتایج به اختصار از این قرارند:

1. اصطلاح اصل در قرن پنجم هجری توسط علمای شیعه وضع شده است؛

2. سخنان محدثان در بیان اصل و تحدید آن بیشتر بر اساس ظن و تخمین است؛

3. زمان تألیف این اصول به زمان امام صادق(ع) برمی‏گردد و البته این سخن با روایت کردن از امام باقر و امام کاظم در اصول تنافی ندارد؛

4. اگر مراد از اصل، معنای لغوی آن باشد، اصول حدیثی شیعه به شش‏هزار و ششصد عدد می‏رسد، و اگر مراد، معنای اصطلاحی آن باشد، به بیش از صد عدد نمی‏رسد؛

5. بعد از تألیف کتب اربعه، به خاطر اشتمال آنها بر اصول، خود اصول مورد اهمال و بی‏توجهی قرار گرفتند.

ایشان مقاله خود را با این عبارت به پایان می‏رساند:

یجدربنا البحث فی تاریخ تدوین الحدیث عند الشیعة فیما بعد تألیف الاصول و هذا یستدعی دراسة موضوعیة مماثلة فی جوامع الحدیث و الکتب الاربعة.

این نوشتار به قلم توانمند آقای جویا جهانبخش به فارسی ترجمه شده که در فصلنامه حوزه اصفهان، در دو بخش به چاپ رسیده است؛ قسمت اول آن در دفتر سوم، پاییز 1379 از صفحه 77 تا 99 نشر یافته که ابتدای متن تا اهمیت اصول را به خود اختصاص داده است. و بخش دوم آن ـکه در شماره بعدی، یعنی دفتر چهارم، زمستان 1379 از صفحه 93 تا 119 چاپ شده است‏ـ از شمار اصول تا دستاورد بحث را شامل می‏شود.

مترجم، در پایان به ارائه فهرست منابع و مراجع این پژوهش پرداخته است.